

مهم و پایه‌ای

تاریخ‌ساز

کاربردی

ورق بزن تا
بهت بگم

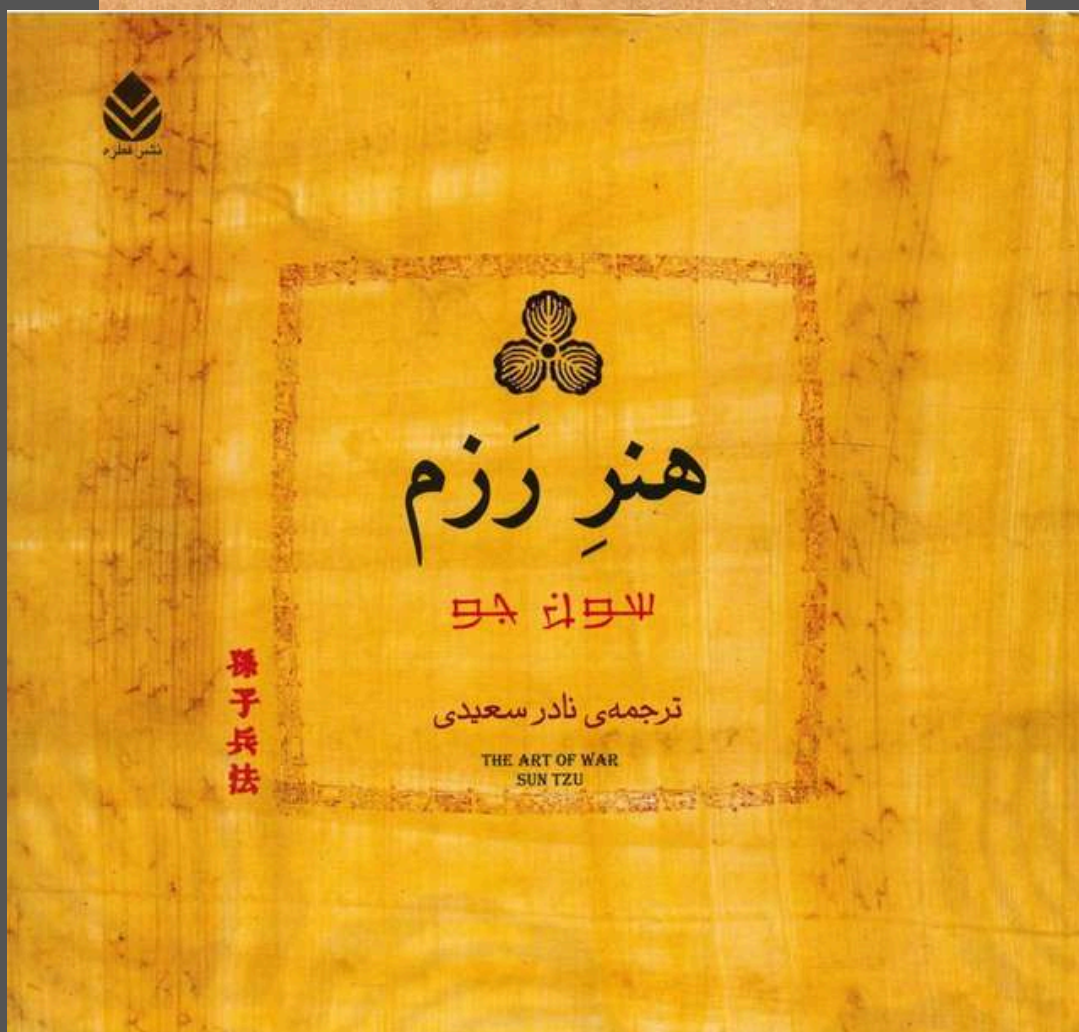
زمینه‌ساز آگاهی

چی بخونیم؟

ویسپوبیش، سال ۲، شماره ۱

آرمان آرین





«هنر رزم»
兵法

اثر: سون جو (سون تزو)

Sun Tzu (Sūnzǐ)

(قرن ۶ پیش از میلاد؛ چین)

ترجمه: نادر سعیدی

انتشارات کاروان

چاپ دوم ۱۳۸۸

۱۰۳ صفحه

«سون جو این کتاب شگفت‌انگیز را بیش از ۲۵۰۰ سال پیش در چین نوشت... از این استراتژیست نظامی تائوئیست در چین باستان، جز معدودی حکایات افسانه‌وار چیزی در دست نیست [اما] پیروزی‌های پیپی او در جنگ، گویا الهام‌بخش وی در نگارش کتاب «هنر رزم» بوده است.»
(از پیشگفتار کتاب؛ نوشته‌ی: جیمز کلاول)

اهمیت این کتاب برای اهل فن، به اندازه‌ای است که کلاول می‌نویسد اگر این کتاب زودتر به دست آمریکایی‌ها می‌رسید، آنها در بسیاری از جنگ‌های عصر جدید پیروز می‌شدند و «میلیون‌ها جوان، به دست هیولاهایی که خود را ژنرال می‌خواندند، بیهوده و ابلهانه نابود نمی‌شدند.» (ص ۱۴ کتاب).

می‌گویند که کتاب «هنر رزم»، نخستین‌بار در سال ۱۷۸۲م به زبان فرانسوی برگردانده شد و کلید موفقیت ناپلئون و اسلحه‌ی نهان او در جنگ‌هایش بود. شکست ناپلئون، درست زمانی رقم خورد که قواعد سون جو را به کار نبرد! (ص ۱۹) اما مگر سون جو در این کتاب کوچک چه نوشته است که اندیشمندان و نامداران قرن بیست و یکم معتقدند که «آگاهی از دانش سون جو برای ما حیاتی است. این آگاهی، حفاظتی را در اختیار ما می‌گذارد که برای بزرگ کردن فرزندانمان در صلح و آرامش به آن نیاز داریم.» (ص ۲۰) کتاب کم‌حجم و مختصر هنر رزم، ۱۳ بخش دارد که در ادامه، برای آشنایی مخاطبان

عزیز نوجوان و جوان‌مان به چکیده‌ی هر بخش به توالی اشاره خواهیم نمود:

چکیده‌ی بخش یکم: «پیریزی نقشه‌ها»
سون جو می‌گوید: «هنر رزم برای کشور اهمیت ویژه دارد. مسأله‌ی زندگی و مرگ است. راهی‌ست بسوی ایمنی یا نابودی... پنج عامل ثابت، بر هنر رزم حاکم است که تمامی آنها را باید همیشه مدّ نظر داشت: **قانون اخلاق**: سبب هماهنگی کامل مردم با فرمانده.

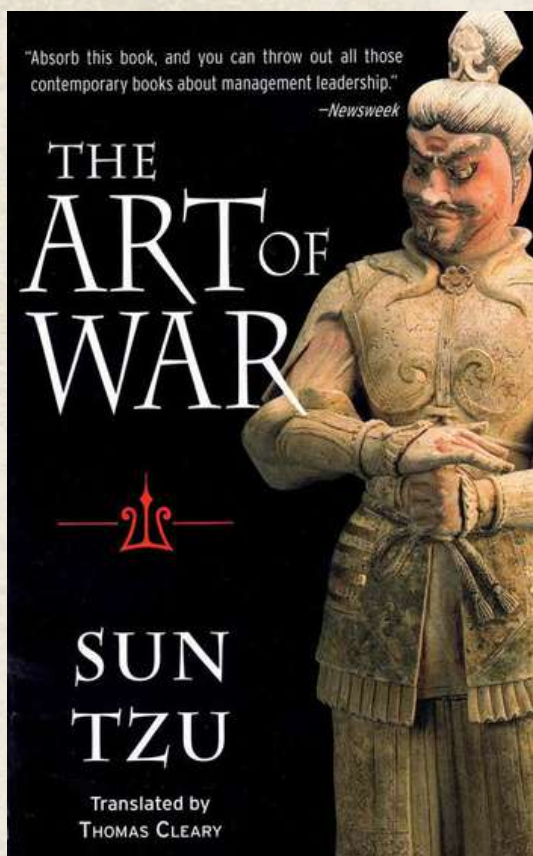
قانون آسمان: به معنی شب و روز، سرما و گرما، زمان و فصل.

قانون زمین: شامل فاصله‌های دور و نزدیک، خطر و امنیت، زمین باز یا تنگ و...

قانون فرمانده: بیانگر فضایل خردورزی، صمیمیت، شجاعت و...

قانون روش و انضباط: تقسیم‌بندی‌های مناسب، رتبه‌بندی میان افسران، نگهداری و مرمت راه‌های آذوقه و مهمات و نظارت بر هزینه‌های نظامی» (ص ۲۱).

در این کتاب کهن چینی آمده است که: «تمام جنگ‌ها متکی بر حيله‌اند... طعمه بگذارید تا دشمن را به دام بکشید... اگر نیروی دشمن، برتر است، از او پرهیز کنید... آرامش او را به هم بزنید. اگر نیروهای او متحدند، در میان آنها تفرقه بیافرینید. از جایی به او حمله کنید که آمادگی دفاع ندارد. زمانی از راه برسید که انتظارش را ندارد. سرداری در میدان نبرد،



پیروز است که پیش از آغاز نبرد، محاسبات گسترده کند...» (ص ۲۳)
 سون جو می‌گوید قانون از خودِ قانونگذار آغاز می‌شود و هفت نکته برای تحلیل هر نبرد به دست می‌دهد: کدام حاکم، اخلاق‌گراتر؟ کدام سردار، تواناتر؟ در کدامین سوی، زمین و آسمان بهتر؟ کدام طرف، منظم‌تر؟ کدام ارتش، نیرومندتر؟ کدام افسران و سربازان، تعلیم‌یافته‌تر؟ و در کدام سپاه، پاداش و مجازات، دارای معنای متناسب‌تر است؟ (ص ۲۲)

چکیده‌ی بخش دوم: «برپایی عملیات»

سون جو می‌گوید: نه شتابِ احمقانه؛ نه تأخیر بیهوده! بلکه زمانبندی درست با هدف پیروزی، بجای اتلافِ زمان و نیرو، به‌ویژه در مبارزاتِ طولانی و استهلاکی. او ارزشِ غنیمت‌گرفتن از دشمن را بیست برابر داشته‌های خودی می‌داند و چشاندنِ طعمِ غنیمت‌ها به عنوان پاداش به نیروهای خودی را از عوامل مهم ایجادِ انگیزه برای کسب غنیمتِ بیشتر در آینده معرفی می‌کند. (صص ۲۵-۲۷)

چکیده‌ی بخش سوم: «شمشیر در نیام»

سون جو باور دارد که فضیلتِ برتر یعنی پیروزی بدون نبرد؛ و عالی‌ترین شیوهی فرماندهی آن است که مانع اجرای نقشه‌های دشمن شود. او می‌گوید: خودت را بشناس، دشمن‌ات را بشناس و سپس از نبرد نترس. پیروز کسی

که می‌داند چه وقت بجنگد و چه وقت، دست بکشد. کسی که نیروهای مافوق و مادون را مدیریت می‌کند، سپاهیان‌ش در همه‌ی مراتب، روحیه‌ی یکسان دارند. او خود آماده است و دشمن را غافلگیر می‌کند. روحیه‌ی نظامی دارد و اجازه‌ی دخالتِ پادشاه در کار و تصمیم‌ش را نیز نمی‌دهد. (صص ۲۹-۳۲)

چکیده‌ی بخش چهارم: «رزم‌آرایی»

پیروز، کسی‌ست که نخست با دفاعِ مُستحکم، خود را شکست‌ناپذیر کرده و سپس در پی شکستِ دشمن، مهاجمی قاطع باشد. کم، اشتباه کند تا پیروزی قطعی از آن او شود و در زمانی به نبرد

خیزد که پیروزی را پیشاپیش به دست آورده باشد. (صص ۳۳-۳۵)

چکیده‌ی بخش پنجم: «نیرو»

سون‌جو می‌نویسد: مدیریتِ یک لشکر با مدیریتِ چند نفر، فرقی ندارد؛ مهم مسأله‌ی استقرار آنهاست. همچنین حمله را دو نوع می‌داند: مستقیم و غیرمستقیم؛ که در ترکیب با هم، شیوه‌های بسیاری را سبب می‌شوند و مدام به هم می‌انجامند. مثل نُت‌ها و رنگ‌ها و طعم‌ها که محدودند اما موجب ایجادِ هزاران تازگی غیرقابل‌شمارش در جهان می‌شوند. او می‌گوید: جنگجوی خوب در حمله‌ی آغازین، هولناک است و در تصمیم‌گیری، دقیق. همچو کشیدنِ کمان که با نیرو رخ می‌دهد اما انداختنِ تیر، بر مبنای تصمیم [و انتخابِ جهت] است.

بی‌نظمی میدانِ نبرد، ظاهری‌ست و فرماندهی خوب، آن‌که نظمِ نهانِ درونِ میدانِ نبرد را درک و از آن استفاده کند. (صص ۳۷-۴۰)

چکیده‌ی بخش ششم: «نقاط قوت و ضعف»

از نقاطِ قوت و ضعفِ دشمن‌تان بهره بگیرید. آرامش‌اش را برهم بزنید و غافلگیرش کنید. فرصتِ تمرکز را از او بگیرید و خود را متمرکز و او را مُتفرّق کنید. اگر پُر تعدادتر از شماست، مانع از حمله‌اش شوید. تحریکش کنید تا دستش

را رو کند و نقشه‌هایش را بر آب کنید. مواضعِ خود را سِرّی نگاه دارید و از شیوه‌های دشمن، علیه خودِ او استفاده کنید.

فرماندهی زبردست، در حمله چنان است که دشمن نداند از چه باید دفاع کند! فرماندهی زبردست، در دفاع چنان است که دشمن نداند به کجای او باید هجوم آورد!

در مدیریتِ نبرد باید همچو آب بود؛ بی‌هیچ شکلِ ثابتی، مطابق شرایط و متناسب با حرکاتِ دشمن، شیوه‌ها باید تغییر کنند. (صص ۴۱-۴۵)

چکیده‌ی بخش هفتم: «رزمایش»

سون‌جو می‌گوید: پایه‌ی هر عملیات، هماهنگی‌ست.

و هُنر رزم عبارت است از: زبردستی در رد گم کردن + نهان کردنِ نقشه‌ها + رسیدن به مقصود، پیش از دشمن + مدیریت روحیه‌ی سربازان + اداره‌ی توده‌های عظیم با درفش و پرچم و طبل و رنگ + مطالعه‌ی درست شرایط + تغذیه‌ی کافی + آگاهی بر عواطف و حالاتِ سربازانِ خودی و دشمن و... (صص ۴۷-۵۳)

چکیده‌ی بخش هشتم: «رزم‌آرایی‌های گوناگون»

پنج اشتباهِ خطرناک که یک فرمانده را عاجز می‌کنند، به قرار زیرند:
بی‌احتیاطی که نتیجه‌اش انهدام است.

ترس که نتیجه‌اش اسارت است.
غرور که نتیجه‌اش شرمگینی است.
داشتن **خُلُقِ تحریک‌پذیر** که بخواهد در برابر هر توهینی برآشوبد.
نگرانی بیش از حد برای سربازان که سبب عذاب وجدان می‌شود[!].

سون‌جو می‌گوید: فرض نکن که دشمن نخواهد آمد، بلکه فرضات را بر تکمیل نیرویات برای رویارویی با او بگذار. به برخی جاده‌ها نباید وارد شد. برخی شهرها را نباید محاصره کرد. به برخی ارتش‌ها نباید حمله بُرد و از برخی دستورات باید سر پیچید! (صص ۵۵-۵۸)

چکیده‌ی بخش نُه: «راهپیمایی لشکر»
سون‌جو نوشته است: بی‌طرح و تدبیر، وارد هیچ کاری مشو... و آنچه بر خود نمی‌پسندی، بر دشمنات بپسند!
به نشانه‌های ریز، جزئیاتِ ظاهراً بی‌اهمیت، تناقض‌های رفتارِ دشمن و ریزحرکاتش بسیار توجه کن که هرکدام از آنها می‌توانند به معنای سرحالی یا خستگی، دزدگی یا آرامش و اقتدار، نیرو یا ضعف آنها در حمله یا عقب‌نشینی باشند.
با سربازان خود، رفتار انسانی داشته باش ولی همزمان، با انضباطی آهنین، مهارشان کن. یعنی هم اعتماد به سربازان و هم استحکام بر اجرای فرمان. (صص ۵۹-۶۸)
«اگر فرمانده، نسبت به سربازانش اعتماد نشان دهد اما همواره بر اجرای فرامینش اصرار بورزد، منافع دو طرف تأمین می‌شود.

هنر فرمان‌دادن این است که سعی نکنید، خطاهای سَهوی کوچک را اصلاح کنید... نگذارید سوءظن‌های کوچک، شما را منحرف کنند. سوءظن و بهانه‌جویی، ابزارهایی حَتمی برای تضعیف سپاه‌اند.» (ص ۶۸)

چکیده‌ی بخش ده: «زمین»
شش نوع زمین وجود دارد:
زمین قابلِ دسترسی: که به آسانی، قابلِ عبور برای هر دو طرف است.
زمین گرفتارکننده: که به آسانی می‌شود، پشت‌سرش گذاشت ولی اشغالِ دوباره‌اش مشکل باشد.

زمین هدردهنده‌ی وقت: که هیچ‌یک از طرفین، با آغاز حرکت در آن سودی نَبَرند.
همچنین اند «تنگ‌راه‌ها»، «ارتفاعاتِ پُرشیب» و «زمین‌هایی که با دشمن، فاصله زیادی دارند».

همچنین اشتباهاتِ یک فرمانده، می‌توانند به شش نتیجه‌ی هولناک بیانجامند: فرار، نافرمانی، فروپاشی، نابودی، بی‌نظمی و تار و مار شدن.

همچنین است، شش علتِ شکست:
«غفلت در تخمین قدرت دشمن»، «فقدان اقتدار و اعتبار»، «آموزش ناقص»، «خشونت بی‌دلیل»، «عدم رعایت انضباط»، «ناتوانی در بهره‌گیری از افراد لایق». (صص ۶۹-۷۲)

سون‌جو می‌گوید: ساختار طبیعی یک کشور، بهترین «متّحد» سرباز است و

فرماندهای که تنها در اندیشه‌ی خدمت به مملکت باشد، جواهری‌ست گرانقیمت برای آن کشور. سربازان را همچو فرزندان خویش بشمارید، چنان‌که فرماندهی معروف «وو چی‌ئی»، در درمان یکی از سربازانش که دُمَل داشت، با مکیدن چِرکِ آن، سربازش را معالجه کرد!» (ص ۷۳)

چکیده‌ی بخش یازده: «نُه موقعیت زمین»
براساس این نُه موقعیتِ زمین، با دشمن روبرو شو و تیمات را راهبری کن:

زمینِ مُتفرق‌کننده: وارد مصاف شدن در سرزمینِ خود که نزدیکی سربازان به خانواده‌های‌شان ممکن است سبب متفرق‌شدن سپاه شود.

زمینِ آسان: ورود به زمینِ دشمن، بدون پیشروی زیاد در آن.

زمینِ ستیزه‌جو: که فتح‌اش برای هر دو طرف، امتیازات زیادی دارد.

زمینِ باز: که هر دو طرف در آن آزادی حرکت دارند.

زمینِ تقاطعِ شاهراه‌ها: که کلید ورود به ایالاتِ همجوار باشد و صاحب آن، فرمانروای بخش اعظم امپراتوری شود.

زمینِ جدّی: هنگامی که دشمن به قلب کشور آمده و شهرهای محکمی را پسِ سر نهاده، آن زمین را جدّی می‌نامند.

زمینِ دشوار: شامل جنگل‌های کوهستانی، سراشیب‌های ناهموار، باتلاق‌ها و مُرداب‌ها و زمین‌های دشوارگذر.

زمینِ مَحْصور: که دسترسی به آن از راه-

های پُرپیچ و خَم ممکن باشد و در آن تعداد اندکی از دشمنان، برای نابودی انبوهی از سپاه ما کفایت کند.

زمینِ درماندگی: زمینی که تنها راه نجات ما در آن نبرد بی‌درنگ و تأخیر باشد.

سون‌جو همچنین می‌گوید: سرعتِ عمل، اساسِ هر جنگ است. «رهبرانِ زُبده‌ی کهن، می‌دانستند چگونه میان مقدمه و عَقَبه‌ی سپاهِ دشمن، شکاف ایجاد کنند و هنگامِ پراکندگی آنها، مانع تمرکز مجدّدشان شوند.» (ص ۷۷)

سون‌جو نوشته است: آغاز کن با تصرفِ چیزهای عزیزِ دشمن؛ سپس او تابع اراده‌ی تو خواهد شد... تردیدهای خرافه‌آمیز را برانید و طالع‌بینی را منع کنید. سربازان‌تان را در موقعیتی قرار دهید که بدون دستور، قابل‌اعتماد و تا پای جان، مبارز باشند. بدون ایجاد روحیه‌ی همکاری و رفاقت و هدف مشترک و سرسختی در مردان، پیروز نمی‌شوید، پس برای‌شان معیاری برای شجاعت [قهرمان] بسازید.

به عنوان یک فرمانده، خاموش و رازدار، شریف و عادل، منظم و رازآلود باش. عمل‌گرا و دور از شعار، غیرقابل‌پیش‌بینی و بدون افشای برنامه‌هایت، طوری‌که دشمن تو، فاقدِ اطلاعاتِ روشنی درباره تو باشد.

تنها راهِ حفظِ زندگی، صرف‌نظر کردن از امید به آن است!

از درخشندگیِ چشم‌اندازِ پیشِ رو بگویند نه از کدري ناملايمات...

پیروزی‌ها معمولاً درست در لحظه‌های

چکیده‌ی بخش سیزده: «استفاده از جاسوسان»

سون جو می‌گوید: با توجه به هزینه‌های عظیم لشکرکشی و نبرد، عقل حکم می‌کند که برای بهره‌بردن از جاسوسان، مُطلقاً سخاوتمندانه و کاربردی عمل کنیم. استفاده از جاسوس، برای پیش‌آگاهی و نهایتاً اطلاع یافتن از وضع دشمن، مهم و ضروری‌ست.

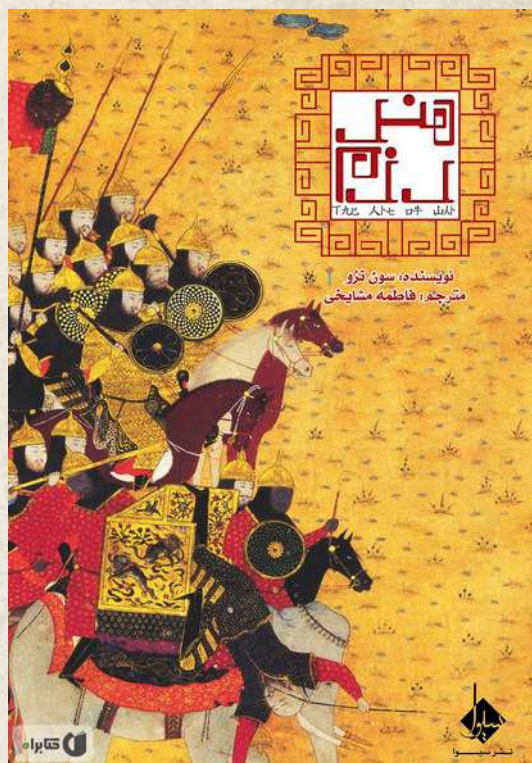
جاسوسان پنج نوع هستند: **جاسوس بومی**: از مردم محلی؛ **جاسوس داخلی**: به کار گرفتن افرادی از مناصب اصلی دشمن در میان خودش؛

جاسوس دوجانبه: یافتن جاسوسان دشمن در میان خودمان و تطمیع آنها و بکارگیری‌شان از این سو، بدون اینکه دشمن باخبر شود؛

جاسوس محکوم به مرگ: هر از گاه، سوزاندن جاسوسان خائن‌مان، با ارائه‌ی اطلاعات کاذب و به دست خود دشمن. یعنی جاسوسان خائن‌شده‌مان را به لطف جاسوسان خودی‌شده، با اطلاعاتی غلط نزد دشمن می‌فرستیم که با غلط درآمدن خبرها، آنها به‌دست خود دشمن از بین بروند!

جاسوس زنده‌ماندن: جاسوسان حضوری که می‌روند و باز می‌گردند. همان‌ها که هوشیار و نیرومندند و با ظواهر گول‌زننده و ابله‌نما تغییر شکل می‌دهند!

طبیعی‌ست که بسیاری از شیوه‌های کتاب

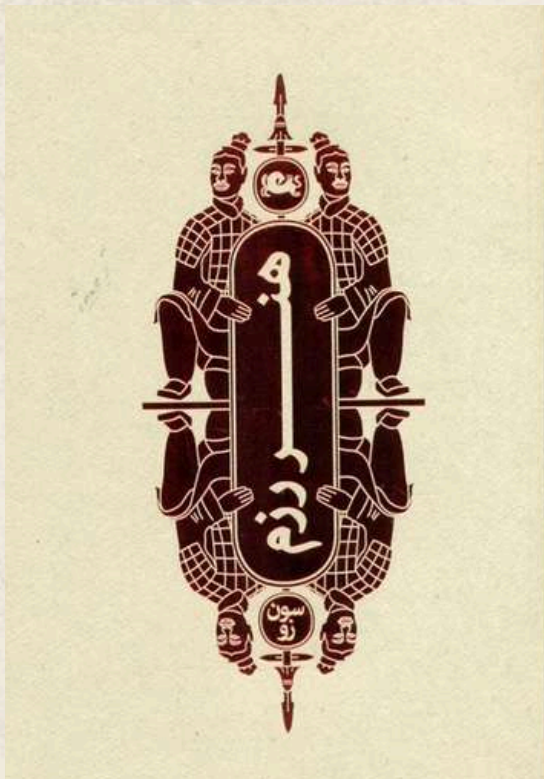


سرنوشت‌ساز و خطرات بزرگ، آشکار می‌شوند. پس، از آنها نترس و برای نبردهای اصلی، همواره آماده باش. (صص ۷۵-۹۲)

چکیده‌ی بخش دوازده: «آتش»

سون جو می‌گوید: با آتش، به پنج شیوه می‌شود جنگید: **آتش زدن اردوگاه، انبار، تجهیزات، مهمات و پرتاب آتش میان دشمن.**

ناگوار است سرنوشت کسی که بدون پرورش روحیه‌ی تَهَوّر، می‌کوشد پیروز شود. راهبر خوب، منابع و پاداش‌ها و برنامه‌هایش را پیشاپیش تنظیم و تقسیم می‌کند. او مراقب صلح کشورش و ارتش خویش است. (صص ۹۳-۹۶)



هنر رزم، قدیمی هستند. طبیعی است که ما انسان‌های شریف در این زمانه، به دنبال صلح‌ایم و نه جنگ.

و باز طبیعی است که خواندنِ یک کتاب درباره جنگ، به معنای خشونت‌طلب بودن نیست! بلکه به معنی آگاهی یافتن از مبانی جهان پُرخشونتی است که در آن زندگی می‌کنیم و باید آن را بشناسیم.

«هنرِ رزم» ریشه‌ی نبرد را از اندیشه تا عمل می‌کاود؛ گرچه باید دید در عصر کنونی و اعصارِ پیش‌روی انسان - با اراده‌ی خداوند و افزایش شعور آدمیان - که حکمت بر قدرت و قلم بر گلوله، در حالِ پیشی جُستن است، چنین قواعدی تا چه اندازه کاربرد خواهند یافت؟

۱۳۹۲-۱۴۰۳

آ.آ - پایان مقاله